

و تفصیل آن آنکه مردی بود از مردم ایران که مدت‌ها به رسم تجارت از تیره بختی به هندوستان رفته و مکرر به این شهر می‌آمده سودا و تجارت می‌کرده در این اوان نیز در آنجا توقف کرده بود شبی دزد خواب به دستکاری کمند پیچان پیچان بخار داخل به طاق معلق کاخ دماغ خواجه گشته از راه باطن پنهان از هوشیاران حواس ظاهر خود را به صدر صفت دلنشین چهار ارکان عناصر رسانیده به دستکاری حیل طرار کیسه آگاهی خواجه را گشوده و نقد هوشی که در او دیده ربوده چون غلام خواجه را در چهار بالش غفلت غنوده می‌یابد آمده به دستکاری زنگی بخت و رفاقت نفس اماره مانند دزد اجل تصرف در کیسه بیما حصل نقد ما حصل عمر آقا کرده آن جنس ناروا را که به نقد هستی معاوضه کرده بوده خالی می‌سازد بعد از آنکه عسس خرد از گردش چهار سوی ارکان فارغ شده تاجر اندیشه در دکان هوشیاری را می‌گشاید خواجه کیسه را چون دل پاک طینتان خالی از غش تفرقه دنیوی می‌یابد چون چنین سودائی یکجای هرگز بدستکاری دلال زمانه استفتاح نکرده بوده نزدیک به آن می‌رسد که دکان حیات را بر چیده از متاع وجود خالی سازد مضطرب و سرگردان به هر طرف می‌رود تا آنکه شحنة خیالش به پایمردی چوبکی اندیشه دست از پی غلام برده این مقدمه را در زیر سر غلام می‌یابد خواجه غلام را طلبیده به ضرب چوبک تهدید و شکنجه دوستی و به انبر سرد و گرم حرف‌های خنک ترس‌آمیز غلام را به چهار میخ استفسار کشیده چون بسیار به نان در شیشه مالیده خویش و به آش بی نمک خود او را قسم می‌دهد غلام را به قید اقرار می‌کشد و غلام از بس کوره آتش دل آقا را مشتعل می‌یابد دل آهن نهاد سنگ بنیادش اندک نرم شده اقرار به بردن وجه مسروقه می‌کرد.*

* محمد ربیع بن محمد ابراهیم. سفینه سلیمانی: سفرنامه سفیر ایران به سیام. تصحیح، تحشیه و تعلیفات دکتر عباس فاروقی. انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی. (ص. ۱۲۰-۱۲۱)